

❁ مرد یخی | ترنج] , ❁ ۰۳,۰۲۰ ❁

[۲۱:۵۵



#پارت ۱۵۴

#ترنج

با شک نگاهی به کارت توی دستم انداختم دو دل بودم
من قرار بود به

مردی زنگ بزنگ برای زندگی دخترم که خودش قبلاً
زندگیمو خراب کرده بود

منو با بچه ی توی شکمم ول کرد رفت
کاری که کرده بود به گردن نگرفت

و من مجبور شدم برای اینکه بچم از دست خانوادم فرار
کنم

این همه سال بجای یه زندگی خوب سختی بکشم دل
تنگ شم برای مادرم مادر بزگم حتی همون پدرم....

کارت تو دستم فشردم کاش میشد گردن آرش هم
همیجوری فشار بدم خورد شه

کاش می شد اونقدر فشار بدم انتقام تمام این سال هارو
ازش بگیرم

لعنتی کاش اصلا دیگه هیچوقت نمی دیدمش چرا الان
که بهار عاشق سامیار شده این مرد باید عموی سامیار
باشه؟

این یعنی ته بد شانسی یعنی هر لحظه ممکنه همه چی لو
بره چیزایی که من به سختی از بهار و خودش انکار کردم

یاد اون موقعی افتادم که آرش بعد از مدت ها یادش افتاد
بچه ایی از من داره

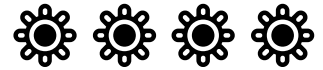
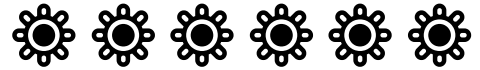
همون موقعی بود که من بهار به دنیا آورده بودم و متین با
اسمش خودش

براش شناسنامه گرفت منو متین یمدت مجبور شدیم
باهم محرم شیم تا من بتونم برای بهار شناسنامه بگیرم

و بعد جدا شدیم دقیقا همون موقع ها بود که آرش منفور
و نحس دوباره سد راهم شد و آرامشم بهم زد و..

❁ مرد یخی | ترنج] , ❁ ۰۸,۰۳,۲۰

[۱۸:۵۴



#پارت ۱۵۵

#ترنج

و بعد جدا شدیم دقیقا همون موقع ها بود که آرش منفور
و نحس دوباره سد راهم شد و آرامشم بهم زد

*فلش بک

بهار تازه به دنیا امده بود خیلی کوچولو وخواستنی بود
یادم نمیره که تو بیمارستان وقتی دادنش دستم چجوری
اشک ریختم

هزار مرتبه خداروشکر که دیگه تنها نیستم باوجود بهار
قراره زندگیم تغییر کنه

اسمش هم به همین دلیل گذاشتم بهار

چون بهار نماد تحول بود

نماد زیبایی و تغیر از از زمستون سرد یخی بهاری پر
شکوفه و سر سبز پدید میاد دقیقا مثل زندگی من بهار من
آمد

تا زندگی منو متحول کنه

بهار همه پیش برام قشنگ بود لحظه ایی که بغلش
کردم و بهش شیر دادم
حس قشنگ مادر شدن بهترین حس دنیااست

بعد از چند روز که آمده بودیم متین و خاله عاشق بهار
بودن دور دور بهار می گشتن

متین بازهم مردونگی رو بهم نشون داد

به هم نشون داد هنوزم هستن کسایی که اینقدر مردن که
جبران نامردیه یکی دیگه رو میکنن

متین برای اینکه برای بهار شناسنامه بگیریم ی نفر امد
مارو محرم هم کرد متین هم بعد از گرفتن صیغه نامه
رفت دنبال کارهای شناسنامه بهار

از خاله هم که نگم مادری رو در حقم تموم کرده بود از
همچین مادر خوبی همچین پسری به عمل میاد

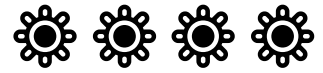
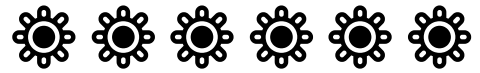
متین کلا به خاله رفته بود شرمنده این دونفر بودم اونم
خیلی زیاد زمانی که بهار گریه می کنه متین و خاله به
دست من نمیدن خودشون بغلش میکنن تا آروم شه

متین بازهم برای راحتی من شب ها خونه نمیموند اما روز
ها تا شب پیشمون می موند چون به شدت به بهار
وابسته و علاقه مند بود

نزدیکای کنکور شده بود من تو این مدت با کمک متین
خیلی درس خوندم شبها شب تا صبح بیدار موندم درس
خوندم

خاله هم کلی از دستم حرص میخورد می گفت تو حامله
ایی باید خوابت منظم باشه شب تا صبح بیدار نمون و....

❁ مرد یخی | ترنج] , ❁ ۰۹,۰۳,۲۰
[❁:❁❁



#پارت ۱۵۶

#ترنج

خاله هم کلی از دستم حرص میخورد می گفت تو حامله
ایی باید خوابت منظم باشه شب تا صبح بیدار نمون

امروز قرار بود با متین برم دنبال چندتا کتاب تست بهارو
دست خاله سپردم
و از در خونه زدم بیرون

و رفتم سر کوچه که متین بعد از چند لحظه امد دنبالم
سوار ماشین شدم و
سلام کردم

متین با خوش رویی جوابم داد و حرکت کرد

من درسته مدت زیادی تو این شهرم اما درست جایی رو
نمی شناختم

زیاد جایی نمی رفتم خیابون های این شهر و هم بلد
نبودم واسه همین چیزی نپرسیدم که کجا می ریم

به احتمال زیاد می رفتم کتاب فروشی
حدود ربع ساعت گذشته بود که متین ماشینو نگه داشت

پیاده شدیم همزمان که متین جلوتر از من راه افتاد منم
پشتش رفتم

وارد یه کتاب فروشی شد

و به طرف قفسه هاش رفت منم دنبالش بودم چندتا
کتاب بزرگ با طول ضخامت برداشت

متعجب بهش نگاه کردم و گفتم: یدونش هم کافیه چرا
چندتا برداشتی؟

_نه کافی نیست کتاب تست چندتا داشته باشی بهتره با
نمونه سوال های مختلف آشنا میشی و بهتر آمادگی سوال
جواب دادن پیدا میکنی

بدون توجه به من پای صندوق رفت کلا کاریو که
میخواست انجام بده می داد
و به حرف کسیم گوش نمیداد

اگه الان می خواستم بهش بگم پول کتاب خودم میدم
مطمئنم منو دعوا می کرد

چون یبار همین اتفاق افتاد گفت دیگه جایی با منی این
حرف نزنمی و...